

## قالی ایران در دایرةالمعارف «ایرانیکا»

(۲)

سیروس برهام

*Encyclopædia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Vol. IV, Fasc. 8, London and New York, 1990

● مقاله نهم «دوران صفویان»/ دانیل واکر

به‌خلاف عصر ایلخانیان و تیموریان که مدارك عینی ناچیزی از فرشبافی آن اعصار به زمان ما رسیده، از عصر صفوی صدها فرش دستبافت، خواه گره‌بافته و گلیمبافت، بر جای مانده که جملگی گواه‌اند بر عظمت و جلال هنر و صنعت فرشبافی در آن روزگار. وجود این شواهد استوار و نیز روایت‌های جهانگردانی چون ژوزفا بارباروی ونیزی- که يك ربع قرن پیش از برآمدن صفویان قالیهای عالی در تبریز دیده- برای نویسنده مقاله نهم زمینه این استنتاج و استدلال درست را فراهم می‌آورد که: فرشبافی روزگار صفویان نمی‌توانسته بدون پشتوانه محکم و معتبر عصر تیموری به این بلند جایگاه اعتلا و شکوفایی برسد.

نتیجه‌گیریهای نویسنده بسیار بجاست و بهنگام، چون چند سطر پیش از آن نویسنده مقاله هشتم، چنانکه شرح آن گذشت (نشر دانش، سال دوازدهم، شماره دوم، ص ۵۸)، در خوار شمردن قالیبافی ایران به دوران امیر تیمور و بزرگ داشتن فرشبافی آسیای صغیر در همان دوران مجاهدت عظیم و بلیغ نشان داده بود. در این مقاله، قالیهای صفوی بر مبنای تقدم زمانی طبقه‌بندی شده و آن نیز بر پایه فرشهای کنیبه‌دار و نیز فرشهایی که به قرآینی تشخیص تقریبی زمان بافت آنها مدلل است. بخش اول این طبقه‌بندی دربرگیرنده فرشهای سده دهم هجری است و بخش دوم راجع به سده یازدهم. به روایت متون و منابع تاریخی و جغرافیایی در سده دهم قالیبافی کرمان و خراسان (مشهد و درگزین و سبزوار) و جوشقان و همدان و یزد شهرت داشته و بافته‌های این جاها را به هند و عثمانی نیز می‌برده‌اند.

نویسنده مقاله در توجیه منشاء طرح و نقش قالیهای سده دهم این اعتقاد تقریباً عام را بیان می‌دارد که عناصر اصلی طرح قالیهای ترنجدار آن عصر را نقاشان و طراحان کارگاههای سلطنتی یکر است از هنر کتاب‌پردازی برمی‌گرفته‌اند. بدین معنا که نقاشی روی جلد کتابها، که اغلب ترنجی در میانه و چهار لچک یا ربع ترنج در چهار گوشه داشته، الگوی نخستین طرح قالیهای لچک- ترنج سده دهم هجری است. گذشته از آن که میان آغاز جلدسازی کتاب و قالیبافی سده‌ها بلکه هزاره‌ها فاصله است و نمی‌توان يك هنر متقدم باستانی را بدین‌مايه متأثر از يك هنر متأخر دانست، این استنباط ریشه در محدود ساختن فرشبافی سده دهم به دستبافته‌های کارگاههای سلطنتی یا کارگاههای شهرهای بزرگ آن عصر دارد که به سبک رایج دوران فرش می‌بافته‌اند. و این بدان معنا است که هزاران هزار فرشی را که در همان زمان در شهرکها و روستاها و مناطق ایل نشین می‌بافته‌اند و نیز فرشهای سلطنتی تیموریان و ایلخانیان و امیران آق‌قویونلورا یکسره ندیده بگیریم. آیا این فرض منطقی تر و از جهت تاریخی درست تر نیست که طرح لچک- ترنج را برگرفته از فرشهای لچک- ترنج همان روزگار یا روزگاران پیشین بدانیم، هرچند که نمودگار بافته آنها نمانده باشد و ما ندانیم که بر کدام طرح و رسم و قاعده نهاده بوده است؟

نقاشی جلد کتاب همواره هنر خواص بوده و هنرمندان و خواستارانش همه‌جا انگشت شمار بوده‌اند، حال آن که هنر و صنعت فرشبافی چه از حیث تولیدکنندگان و چه از حیث مصرف‌کنندگان به نهایت فراگیر و تقریباً همگانی بوده و عقل تاریخی و اجتماعی حکم نمی‌کند که هنری که دامنه تاریخی بسیار تنگ و برد اجتماعی و فرهنگی بسیار محدود دارد به دورافتاده‌ترین مناطق يك سرزمین پهناور راه پیدا کند و طرح و

نقشهای سنتی چند هزار ساله را زیر و رو سازد. اگر چنین باشد، چگونه می‌توان توجیه کرد فرشهای لچک- ترنج عشایری و روستایی را که اگر نه از سدهٔ دهم به تحقیق از اواخر سدهٔ یازدهم و اوایل سدهٔ دوازدهم به زمان ما رسیده و دست‌آورد کسانی است که هرگز بخت آن را نداشته‌اند که فرشهای شکوهمند صفوی یا کتابهای آنجنانی را ببینند.

### معمای قالی اردبیل

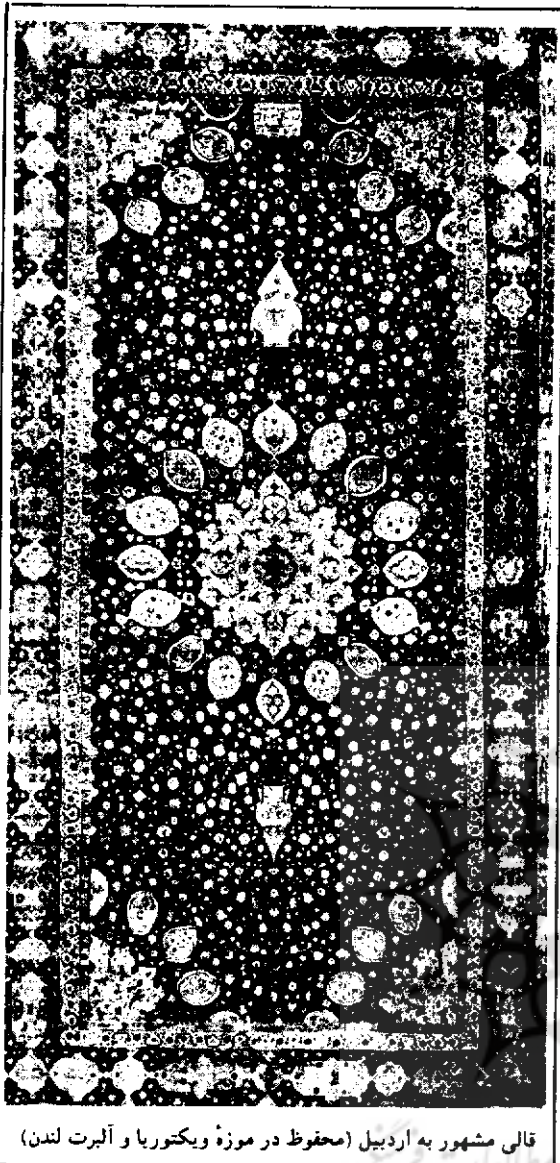
مطلب مهمی که ضمن بررسی گروه قالیهای تاروپود ابریشم سدهٔ دهم دربارهٔ قالی معروف به اردبیل گفته شده و تقریباً تازگی دارد تردیدهایی است که دربارهٔ محل اصلی نگهداری این قالی بسیار مشهور ابراز شده است.

تا سال ۱۹۸۴ گزارش فرسفروشانی که لنگهٔ بهتر و کاملتر این جفت مورخ ۹۴۶ هـ. ق. را در سال ۱۸۹۳ به موزهٔ ویکتوریا و آلبرت لندن فروخته بودند<sup>۱</sup> يك گزارش دست‌اول و موثق تلقی می‌شد و همگان پذیرفته بودند که این دو قالی تاریخی بسیار گرانبه‌تر از بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی خارج شده است. در این سال فرش‌شناسی بنام «وی‌ور» مقاله‌ای نوشت و این مدعا را در میان نهاد که قالیها در اصل وقف آستان قدس رضوی و در مشهد بوده و ربطی به بقعهٔ شیخ صفی‌الدین و اردبیل نداشته است. مدعای «وی‌ور» بر این اساس بود که نه بقعه جای کافی برای گستردن این قالیهای عظیم داشته (هر يك به مساحت بیش از شصت مترمربع) و نه اسناد و دفاتر موقوفهٔ شیخ صفی‌الدین دلالت بر وقف آنها دارد.

نویسندهٔ مقاله مطلب را بسط نمی‌دهد و تنها تردیدهای «وی‌ور» را به اجمال باز می‌گوید، اما پژوهنگانی دیگر موضوع را دنبال کرده و گویا بر اسناد تازه‌ای دست یافته‌اند که مدعای «وی‌ور» را به یقین نزدیک می‌آورد. ظاهر این است که در اسناد شرکت انگلیسی زیگلر- که قالیها را در سال ۱۸۹۲ به تمهیدهای خرید و يك سال بعد به فرسفروشی رابینسون در لندن فروخته بود- گزارشی پیدا شده که ضمن آن که روایت تبدیل به احسن کردن قالیها را به توسط متولی بقعه باطل می‌سازد، چگونگی خارج کردن آنها را از آستان قدس آشکار می‌گرداند.<sup>۲</sup>

✱

در جستار فرشهای سدهٔ یازدهم هجری عواملی که سبب گشت ساختار طراحی و تولید قالی ایران دستخوش دگرگونیهای بنیادی گردد تشریح شده است که مهمترین این عوامل تبدیل یافتن قالی به کالای تجارتي بود و رونق گرفتن صادرات فرش به کشورهای اروپایی. از حیث شیوهٔ طراحی و نقشپردازی، جنبهٔ



قالی مشهور به اردبیل (محفوظ در موزهٔ ویکتوریا و آلبرت لندن)

### حاشیه:

(۱) چون بخش عمدهٔ حاشیه‌های یکی از میان رفته بود، حاشیه‌های لنگهٔ دیگر را جدا کردند و بر آن دوختند ولی نگفتند که چنین کرده‌اند و مدت ده سال تمام کسی از وجود لنگهٔ دیگر خبر نداشت. لنگهٔ ناقص، که به يك تروتمند امریکایی فروخته شده بود، اکنون در موزهٔ لوس آنجلس نگاه داشته می‌شود.

(۲) با آن که این اسناد هنوز انتشار نیافته فرض وجود آنها پذیرفتنی می‌نماید. مسلم است که اگر شرکت زیگلر اصل ماجرا و تعلق قالیها را به آستان امام علی بن موسی الرضا (ع) در آن زمان اعلام می‌داشت کمترین اثرش آن بود که مشکلاتی در روابط دولتهای ایران و انگلیس پیش می‌آمد، ادامه کار شرکت زیگلر در ایران سخت دشوار می‌شد و نایب التولیهٔ آستان هم دچار گرفتاریهای بزرگ می‌گردید. به همین دلایل است که حتی اگر اسناد زیگلر هم به دسترس نیفتاده بود، صرف نامتناسب بودن اندازهٔ قالیها با فضای سرپوشیدهٔ بقعهٔ شیخ صفی و عدم تناسب ابیات کتیبهٔ قالیها («جز آستان توام در جهان پناهی نیست / سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست») با مقام شیخ صفی‌الدین در قیاس با جایگاه امام هشتم شیعیان، کفایت می‌کرد که بافته شدن این شاهکارهای بی‌مانند برای بقعهٔ اردبیل محل شك و تأمل باشد.

به هر تقدیر، چنین موضوعی، که از چندین جهت اهمیت دارد، درخور آن است که پژوهشی همه‌جانبه در اسناد موقوفات آستان قدس مربوط به نیمه‌های سدهٔ دهم هجری انجام گیرد تا قضیه روشن شود.

مقدار کمتر و بیشتر هم برای مصرف محلی تا برای صدور... همچنانکه فرشهای عشایری همچنان بافته می‌شد... و طالب داشت.

دربارهٔ عصر زندیان نیز به استناد مدارک و شواهد بر همین روش استدلال و نتیجه‌گیری شده که بافت قالیهای پشمین همچنان بر دوام مانده است.<sup>۴</sup> نویسنده به این سرانجام می‌رسد که: «در اثبات تداوم فرشبافی در طول دوران افشاریان و زندیان مدارک کافی وجود دارد، ولی ادعای خلاف آن متکی بر مدارک کافی نیست.»

## ● مقالهٔ یازدهم «دوران قاجاریان» / خانم آنت ای تیگ

پس از اشاره به رونق قالیبافی و افزایش صادرات قالی ایران در اواخر سدهٔ نوزدهم تا آغاز نخستین جنگ جهانی، خانم ای تیگ این نظریهٔ متداول را که پس از حملهٔ افغان تا اواسط حکومت قاجاریان فرشبافی ایران محدود به روستاها و مناطق عشایری و «چند ناحیهٔ شهری» شده بود، مردود می‌شمارد و می‌گوید که منابع موقت ایرانی و غربی و نیز فرشهای کتیبه‌داری که از آن دوران بجای مانده دلالت بر آن دارد که در سرتاسر عصر قاجار فرشبافی در بیشتر مناطق کشور استمرار داشته است.

رسم و قاعدهٔ سفارش فرش به بافندگان توسط اشراف و درباریان و بلندپایگان حکومت و تجار و نیز کارفرمایان و استادکاران و مقاطعه‌گران؛ چگونگی سلسله‌مراتب صنفی در کار تولید و دادوستد داخلی و خارجی فرش؛ بازارهای خارجی و صدور فرش به ترکیه از راه طرابوزان و استانبول و از آنجا به اروپا<sup>۵</sup>؛ آغاز رقابت قالیهای بافت هند و ترکیه با قالی ایرانی از نیمه‌های سدهٔ نوزدهم؛ افزایش صادرات فرش به اروپا و امریکا در دههٔ آخر سدهٔ سیزدهم هجری؛ مطالبی است که پیش از شرح کردن «دورهٔ رونق قالی ایران» به ترتیب آمده است.

## دوران رونق

افزایش فوق‌العادهٔ تولید فرش در اواخر سدهٔ سیزدهم را اغلب چنین توجیه می‌کنند که چون بخش عمدهٔ محصول ابریشم ایران، که تا آن زمان مهمترین کالای صادراتی ایران بود، بر اثر آفت کرم ابریشم در سال ۱۲۸۱ هجری از میان رفت، بازرگانان اروپایی به این فکر افتادند که قالی را جانشین ابریشم کنند.

نویسنده این توجیه را مردود دانسته و علت آن را بی‌اطلاعی از نظام اقتصادی منطقه‌ای و غیرمتمرکز ایران و تنوع محصولات هر منطقه برشمرده و می‌افزاید که صرفنظر از آن که کاهش محصول ابریشم در مناطق شمالی و مرکزی کشور با افزایش تولید محصولات چوبی چون برنج و پنبه و تنباکو و تریاک قابل جبران

نمایان این دگرگونیها تحلیل رفتن نقوش جانوری و طرح شکارگاه بود و چیرگی نقش و نگارهای سر به سر گیاهی. در همین دوران است که گلیمهای ابریشمین و زربفت و سیم‌بفت در وجود می‌آید و قالیهای مشهور به «پولونز» با سبک نو طراحی و رنگ آمیزی خاص. این قالیها به ظاهر در آغاز به سفارش دربار لهستان یا برای هدیه به شاهان و اشراف اروپایی در کاشان بافته می‌شده ولی بتدریج به مرحلهٔ تولید انبوه صادراتی رسیده، چون بیش از دوست تختهٔ بزرگ و کوچک از این قالیها در اروپا پیدا شده و در ایران یکی دو نمونه بیش نمانده است.

## ● مقالهٔ دهم «دوران افشاریان و زندیان» / خانم لیلادیا

افسوس که مقالهٔ سنجیده و محققانهٔ این بانوی دانشور ایرانی با يك خطای فاحش تاریخی آغاز می‌شود (مگر آن که، به احتمالی ضعیف، این خطای بزرگ نابخشودنی در زمرهٔ چند غلط مطبوعه‌ای باشد که در دیگر مقالات رخ نموده است)، آنجا که سخن از «هجوم نادرشاه افغان افشار به ایران» به میان می‌آورد.<sup>۳</sup>

اما، ارزش اصلی مقاله در دوری جستن از روشهای تحقیق سطحی و اغلب شتابزدهٔ عده‌ای زیاد از نویسندگان و فرش‌شناسان غربی است که بر پایهٔ «متدولوژی» خاص تاریخ هنر اروپا در سده‌های شانزدهم-هجدهم مسیحی، هنرهای ایرانی و خصوصاً هنر فرشبافی را نیز با همان معیار «حمایت دربار و کلیسا» می‌سنجند. نتیجهٔ آنکه استدلال می‌کنند که چون به گواهی نمونه‌های بازمانده، روزگار صفویان عصر شکوفایی فرشبافی و تولید قالیهای عالی بوده که در زمان افشاریان و زندیان همنا نداشته، پس، لاجرم، به روزگار زندیان و افشاریان هنر و صنعت فرشبافی دستخوش رکود کامل گشته و فرشبافی تقریباً متوقف شده زیرا که، به زعم ایشان، آشفتگیها و جنگهای داخلی دوران این شاهان اجازه نمی‌داده که فرشبافی نضج گیرد و رونق یابد.

خانم دیبا ناروایی این برداشت و نابجایی این روش تحقیق را- که علت عمدهٔ آن آگاه نبودن از ماهیت و خصلت و سرشت قالیبافی و فراگیری ریشه‌دار آن در این مرز و بوم است- گاه به تلویح و گاه به تصریح بر ملا می‌سازد. نویسنده اسناد و مدارکی نشان می‌دهد که بافته شدن فرشهای ممتاز را به روزگار نادرشاه محقق می‌دارد و به درستی استدلال می‌کند که به رغم کاهش تعداد فرشهای عظیم و پر جلال به مقیاسهای صفوی، نمی‌توان پذیرفت که وقفه و رکود آنچنانی دامنگیر مراکز فرشبافی شهری و روستایی و ایلیاتی شده باشد: «ممکن است که فرشهای شکوهمند ابریشمین سبک دربار صفوی دیگر به مقدار عمده بافته نشده باشد، ولی این فرض منطقی است که تولید فرشهای پشمین کم به‌تر در بسیاری از مراکز سنتی همچنان ادامه یافته، هر چند به

بوده، افزایش واردات يك منطقه اثری در افزایش صادرات مناطق دیگر نداشته است. نویسنده بر این باور است که علت اصلی افزایش تولید قالی ایران وسعت گرفتن بازار قالی مشرق زمین در غرب و آن نیز بر اثر آشنا شدن عده بیشتری از خارجیان با فرش شرقی و نقش فزاینده آن در تزئین خانه‌ها بود که آن هم به اهمیت روزافزون خاورمیانه برای کشورهای صنعتی پیوستگی تمام داشت.

همچنین است نظریه رایج فرش‌شناسان غربی که سرمایه‌گذاری شرکت‌های فرش‌بافی و صادراتی اروپایی و امریکایی را عامل اصلی «رونق قالی ایران» به شمار آورده‌اند. ضمن پذیرفتن ضرورت سرمایه‌گذاری وسیعتر در تولید قالی - که ملازم افزایش تقاضا بود - خانم ای تیگ سرمایه‌های خارجی را تنها بخشی از این سرمایه‌گذاری فزاینده می‌شمرد و نقش کارساز سرمایه‌های داخلی، خاصه سرمایه‌گذاری بازرگانان و صرافان تبریز، را گوشزد می‌نماید.

در بخش پایانی مقاله، تاریخچه و طرز فعالیت و سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در قالیبافی ایران، که با فعالیت صادراتی شرکت انگلیسی زیگلر در تبریز (۱۲۸۴) و سپس تولید و صادرات بسیار گسترده‌اش در سلطان‌آباد (۱۲۹۴) آغاز گردید، تشریح شده و همراه با آن تغییراتی که در طراحی و نقش‌برداری و رنگ‌آمیزی قالیهای «باب صادرات» پدید آمد.

### ● مقاله دوازدهم «دوران بهلوی» / ویلم فلور

در این مقاله ابتدا به افزونی گرفتن تولید و صادرات فرش پس از جنگ جهانی اول و کاهش یافتن آن از بی بحران اقتصادی ۱۹۲۹ و سیاست ملی‌گرایی رضاشاه و پایان پذیرفتن فعالیت و سرمایه‌گذاری شرکت‌های بیگانه و رونق دوباره در دهه ۱۳۵۰/۱۹۷۰ بر اثر نوسازی و سازماندهی صنعت فرش اشاره می‌شود. تکیه نویسنده بر نقش سازنده بیگانگان است و توصیه‌ها و راهنمایی‌هایی که می‌کردند، از قبیل آنچه سرپرسی سایکس معروف به بازرگانان و فرش‌بافان کرمان آموخت تا قالیهای خود را بجای تبریز از بندرعباس صادر کنند و به نقش‌های سنتی ایرانی روی آورند.

مطالبی که بدانها پرداخته می‌شود بدین شرح است: تشکیل شرکت فرش ایران که «انحصار صادرات فرش را داشت» (۴)؛ روش و ترتیب کار فرش‌بافی در کارگاه‌های شهری و رسم تولید در روستاها و نقش مقاطع‌گران و استادکاران و دلالان و عاملان...؛ تشریح طرز صادرات و نقش بازرگانان و عمده‌فروشان؛ ترتیب و تدارک مواد اولیه و گذاردن آنها در اختیار بافندگان طرف قرارداد و آداب پیش‌پرداخت و پیش‌فروش و پیش‌خرید در هر شهر؛

چگونگی تأمین سرمایه و تهیه مواد اولیه؛ تشریح فعالیت شرکت فرش ایران و آثار آن از حیث بهتری کیفیت تولید و کمک رساندن به بافندگان روستایی؛ آمار بافندگان و دارهای قالیبافی در مناطق و ادوار مختلف؛ آمار میزان اشتغال در صنعت قالیبافی در روستاها؛ اهمیت اشتغال زنان و کودکان؛ شرایط بد کارگاه‌های قالیبافی؛ قوانینی که در جهت منع کار کودکان و محدودیت ساعات کار به ۴۸ ساعت در هفته و بهبود شرایط کارگاه‌ها به تصویب رسید؛ طرز به کار گرفتن بافندگان و سفارش دادن قالی به بافندگان یا سرپرست خانواده و نحوه پرداخت فرش بها قبل و پس از پایان کار؛ میزان دستمزد و طرز محاسبه آن در مقابل مقدار کار یا برحسب تعداد گره؛ مسائل صادرات و دلایل کاهش و افزایش صادرات به کشورهای مختلف در زمانهای مختلف؛ و سرانجام کاهشها و افزایش صادرات پس از انقلاب اسلامی (که این مطلب جایز در مقاله بعدی است).

برخی از اطلاعات نویسنده محل تأمل است، مانند تصدی شهرداری در صنعت فرش‌بافی قم یا این مطلب که «پیش از سال ۱۳۰۹ خورشیدی صنعت قالیبافی بطور عمده در شهرها متمرکز بود.» جای برخی دانستیها درباره فرش‌بافی این دوران نیز خالی است. نه از قالیهای بسیار نفیس و به‌یقین شاهکار این دوران حاشیه:

(۳) چون ممکن است روی نمودن چنین سهوی (خواه قلمی خواه چاپی) در يك دایرةالمعارف باورنکردنی بنماید، عین عبارت را به نقل از ص ۸۷۵ می‌آورم: «..... in the political and economic decline resulting from the invasion of Persia by the Afghan Nader Shah Afshār, beginning in 1141/1727, rug production came almost to an end.»

(۴) یکی از مدارک مهم که به دسترس خانم دیبا نیامده سفرنامه کارستن نیبور است که رونق فرشهای فارس را به روزگار زندیان روایت می‌کند. نیبور، که به سال ۱۱۷۷/۱۷۶۵ در شیراز بوده گوید که زنان عشایر ترک‌زبان فرش‌هایی می‌بافتند که هر سال تعداد زیادی به خارج صادر می‌شود. «سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران، ۱۳۵۴، ص ۵۷»

(۵) به این مطلب توجه نشده که قالیهای صادراتی نیمه شمالی و بخش مرکزی ایران از راه طرابوزان و استانبول به اروپا می‌رفته و بخش عمده قالیهای مناطق جنوبی از مسیر یوشهر و بندرعباس به مصر و بندر اسکندریه فرستاده می‌شده و از آنجا به بازارهای اروپا می‌رسیده است.

(۶) چنانکه نوشته‌اند پس از تصویب قانون ممنوعیت به کارگیری کودکان کمتر از ۱۲ ساله در قالیبافی، بیشتر دارهای قالیبافی از شهر به روستا برده شد چون در روستاها اشتغال کودکان از نظر بازرسان دولت دور می‌ماند و روستاییان هم به مزد کمتری قانع بودند. نویسنده علت به اجرا درنیاوردن بیشتر این قوانین را پراکندگی و عدم تمرکز صنعت قالیبافی و فراوانی کارگاه‌های روستایی می‌داند.



سخنی هست و نه از هنرمندان و استادان و فرشباغان بلندآوازه‌ای چون بهزاد و عمواوغلی. همچنین است اهتمام شرکت فرش ایران در گسترش کاربرد رنگمایه‌های سنتی گیاهی.

## ● مقاله سیزدهم «دوران بعد از بهلوی» / پ. ر. فورد

ابتدا به مسأله صادرات فرش پس از انقلاب و کاهش صادرات در نتیجه مقررات تعهد ارزی و پیمان ارزی و اقدامات بعدی دولت جمهوری اسلامی در جهت رفع این مشکلات و تأثیر سیاستهای صادراتی در قیمت‌های داخلی و بازارهای خارجی پرداخته شده است. پس از آن مطالبی است دربارهٔ چگونگی تولید فرش و کیفیت آن و تولید محصولات جدید (مانند سوزن‌دوزیهای جدید سیرجان به طرح‌های قدیم و قالیه‌های سبک هریس بافت تبریز) و مقررات ارزیابی گمرکی و اثری که بر افزایش عرضه و قیمت بافته‌های گلیمی داشت.

در پایان مقاله، که بیشتر ژورنالیستی و کمتر دایرةالمعارفی است، گفته شده که به رغم جنگ با عراق تواناییهای فنی و هنری برای تولید فرشهای عالی همچنان باقی است و امید آن که پس از پایان جنگ این تواناییها شکوفا شود.

در این مقاله هم خیلی گفتنیها ناگفته مانده که از آن جمله است گسترش فعالیت مراکز صنایع دستی در زمینه تولید فرشهای گلیمی و افزایش کارگاههای رنگرزی گیاهی و مجاهدتهای جهادسازندگی در این زمینه‌ها.

## ● مقاله چهاردهم «فرشهای عشایری» / سیاوش آزادی

سرآغاز، شرح دامنه محدود دانش فرش شناسی است که از ربع آخر سده نوزدهم تا نیمه‌های سده بیستم بر قالیه‌های صفوی متمرکز بود و به فرشهای عشایری و روستایی به دیده اعتنا نمی‌نگریست و دستبافته زنان ایلداری و روستایی را دارای ارزش هنری نمی‌انگاشت. نتیجه آن که سالیان دراز دستبافته‌های ایلی و طایفه‌ای ناشناخته و دانش فرش شناسی ابر مانده؛ بسیاری از بافته‌های عشایری که فرش گستردنی نیست، مانند خورجین و جل‌اسب و نمکدان و مانند آنها، به حساب نیامد و نه ارزش مصرفی آنها دریافته شد و نه ارزش هنری و زیبایی ساختی آنها شناسانده شد.

پس از تشریح چگونگی فرشبافی در نزد ایلات و عشایر و نوع مواد مورد کاربرد در نزد بختیارها، شاهسونها، افشارها، قراگوزلوهای همدان، قشقاییها، ایلات خمسه فارس و ترکمنها، نویسنده به توصیف مناطق عشایری ایران و جمعیت‌های ایلی هر منطقه می‌پردازد؛ در آذربایجان شاهسونها و کردهای قراذغ؛ در کردستان عشایر کرد و کلیایی و افشار و شاهسون و قراگوزلو؛ در

اصفهان لرها و بختیارها و گروههایی از کردان لك و قشقاییهای یکجانشین؛ در فارس قشقاییها و ایلات خمسه و عشایر لر بویراحمدی و ممسنی؛ در کرمان افشارها و بلوچها؛ در خراسان بلوچها و کردان و عربها و ترکمانان؛ در مازندران و گیلان کردهای کلاردشت؛ در [استان] تهران شاهسونها و لرهای حدادوند و بوربور و افشارهای ورامین و گروههایی در اطراف گرمسار.

آزادی، که از ترکمن شناسان است، در شرح و توصیف انواع دستبافته‌های ایلیاتی بر یافته‌های ترکمن تکیه دارد و بیست و یک قسم دستبافته‌ای که طرح و شرح آنها چاپ شده همه از طایفه یموت است. اشکال در این است که برخی از این اقسام خاصه طوایف ترکمن است (مانند اسمالیک ۵ ضلعی) و برخی در دیگر ایلات به صورتهای دیگر متداول است (چون نمکدان) و برخی هم که در نزد دیگر عشایر روایی دارد در نزد ترکمنها رسم نیست (مانند مفرشها یا رختخواب پیچهای مکعب و نوارهای مال بند یا تنگ). در پایان مقاله، باقیمانده از اقسام دستبافته‌های یموت بر شمرده شده که اصولاً بهتر بود از دستبافته‌های دیگر ایلات هم در مقایسه با از آن ترکمانان یموت یاد می‌کردند تا دانش خواننده به یک طایفه خاص محدود نماند و آن اقسام را که در دیگر عشایر رسم نیست ذیل فرشبافی ترکمنها در مدخل ترکمنهای ایران می‌آوردند.

این نیز هست که از سبکهای طراحی و نقشپردازی و انواع نگاره‌ها و نقشمایه‌های خاص عشایری و عدم کاربرد نقشه فرشبافی و رواج ذهنی بافی و اهمیت فرشهای عشایری از حیث بیان هنری و جنبه‌های زیبایی شناختی، در این مقاله سخنی به میان نیامده و گفته نشده که چه چیز دستبافته‌های عشایری را از بافته‌های شهری و روستایی متمایز می‌دارد. نپرداختن به آن قسم فرشها که خاصه عشایر است، چون گلیم و گبه، نیز کمبود ناچیزی نیست.

حقیقت آن که مقاله «فرشهای عشایری» زیاده فشرده و مختصر است؛ به خلاف مقاله یازدهم که در همان حال که بی‌جهت طولانی است همه مطالبی را که باید داشته باشد ندارد. خواه آزادی کوتاه آمده باشد خواه ویراستاران ایرانیکا بیش از این نخواستند باشند، انتظاری که مقدمه مقاله در خواننده برمی‌انگیزد خیلی بیش از اینها است. چنین می‌نماید که دستبافته‌های عشایری هنوز هم جای خود را در قلمرو فرش شناسی باز نکرده و چندان به جد گرفته نمی‌شود. همین بس که در برابر آن همه عکسهایی که از قالیه‌های به اصطلاح «کلاسیک» به چاپ رسیده حتی یک نمونه کوچک از فرشهای ایلیاتی نیابنده‌اند تا خواننده بتواند دست کم فرق ظاهری این انواع متغایر نقشپردازی را احساس کند.